

حکومت یک روزه زنان در آیین «ورفه چال»

علی خوشتر اش

■ حکومت یک روزه زنان در روستاهای «آب اسک» از توابع لاریجان شهرستان امل، روستای «فوس» در اصفهان و «توجه غاز» در همدان یکی از جمله آیین‌های برجای مانده از تمدن کهن ایرانی است که در حافظه مردم این خطه‌ها برجای مانده و تا امروز بر گزار می‌شود. عده‌ای از پژوهشگران این آیین‌ها را دالمه جشن باستانی «مردگِران» می‌دانند. جشنی که به گفته ابوریحان بیرونی در روز پنجم ماه اسفند هر سال بر گزار می‌شد.

در یکی از روزهای پایانی بهار در «فوس» از توابع استان اصفهان، انجمنی از ریش سفیدان و بزرگ‌ترها (زنان و مردان) تشکیل می‌شود که تعیین روز قطعی برگزاری جشن، تهیه مقدمات جشن و بانویی که حاکم روز جشن باشد است. زیرا در روز جشن اداره ده به دست زنان می‌افتد و زنان حاکم مطلقانه و بر همین اساس هیچ مردی هم نباید آن روز در ده باقی بماند. عده‌ای از مردان وسایل خواب و خوراک خود را برداشته و وراهی سرچشمه می‌شوند. بقیه مردان و پسران باید صبح روز جشن از ده خارج شوند.

صبح روز جشن، زنان لباس‌های تازه و نو خود را می‌پوشند. گروه نوازندگان زن در گوشه‌ای از میدان ده که در آن روز به بارگاه شهرت دارد می‌نوازند. میهمانان و درباریان به دستور حاکم با جای و شربت پذیرایی می‌شوند. همه زنان ده به هر ترتیب که بتوانند خود را به میدان می‌رسانند. کف می‌زنند و شادی می‌کنند و با صدای بلند شادباش می‌گویند. وقتی نوازندگان با اجازه حاکم آهنگ طرب سرر می‌دهند، همه دست می‌زنند و به فرمان حاکم، به صورت دسته‌جمعی شروع به چرخیدن در میدان می‌کنند. این مراسم تا دو عصر ادامه دارد سپس حاکم به زنان دستور می‌دهد هر کس برای صرف ناهار به خانه خود برود و بعد از آنکه بارگاه خالی شد، دستور مرخصی وزرا و درباریان نیز صادر می‌شود. خود حاکم با ندیمه‌های مخصوص و قراولان حاضر به منزل مراجعت می‌کند و بدین ترتیب، حکومت حاکم یک روزه به پایان می‌رسد.

مردان نیز در این روز در ارتفاعات سرچشمه مراسم خاصی را برگزار می‌کنند. نماز و دعا ساعت چهار بعد از ظهر پایان می‌پذیرد و سپس مردان با یکدیگر دست می‌دهند.

اما برگزاری این جشن در روستای «آب اسک» لاریجان به گونه دیگری است. در این روز تمامی مردها از کودک پنج سال به بالا برای انجام سنت «ساله» «آلسید حسن ولی» موسوم به «ورف چال» روستا را ترک کرده و عازم منطقه «اسکه وش» در دامنه قله قلعه ماموند می‌شوند و تا غروب حق ورود و بازگشت به ده را ندارند. زیرا بر عیب دارند عدم حضور در آیین ورف چال آخر و عاقبت خوشایندی نخواهد داشت.

در این روز زنان و دختران در شرایطی کاملا آزاد هر جور که دلشان بخواهد، خود را می‌رانند، لباس می‌پوشند و شادی و تفریح می‌کنند. این روز چون روز ویژه زنان است و آنها آزادی بیشتری در عیاب مردان دارند. سعی می‌کنند از انجام دادن کارهای روزمره خودداری کنند تا بتوانند در آیین حاضر شوند.

یک روز پیش از اجرای مراسم زنان ده یکی را از میان خود به‌عنوان حاکم انتخاب می‌کنند تا وی به نظام حکومتی زنان که به طور موقت در روستا ایجاد شده سر و سامان بدهد. صبح روز جشن، همگی با لباس‌های رنگارنگ آتقدیر به نواختن لهلهله ادامه می‌دهند تا حاکم از خانه بیرون آمده و همراه آنها به مکانی که به «درویش باغ» معروف است برود. حاکم پس از رسیدن به آنجا در قصر خیالی می‌نشیند و با انتصاب وزرا آنها را هم در طرفین تخت شاهی خود می‌نشاند.

حاکم در ادامه داولبانی را نیز برای نگهبانی انتخاب می‌کند تا در نقاط مختلف روستا نگهبانی بدهند. برخی از نگهبانان در داخل روستا گشت می‌زنند تا مبدا مریدی در داخل روستا پنهان شده باشد. اگر مریدی در آن روز در روستا باقی مانده باشد او را دستگیر می‌کنند و به نزد حاکم می‌برند تا مجازاتش کند. البته این مجازات‌ها شامل مردان غریبه و بی‌خبری که وارد ده شده‌اند نیز می‌شود. آنها محکوم را ابتدا وادار به رقصیدن می‌کنند، سپس کتک مفصلی به او می‌زنند، بعد به دستور حاکم فرد خاطی را با چشمان بسته برعکس سوار الاغ می‌کنند و در کوهچهای روستا میان لهلهله زنان و دختران می‌گردانند و در نهایت در طویله زندانی می‌کنند.

در ایسن روز تمامی مردها از کودک پنج سال به بالا برای انجام آیین «ورفه چال» روستا را ترک کرده و عازم منطقه «اسکه وش» که در دامنه قله ماموند می‌شوند و تا غروب حق ورود و بازگشت به ده را ندارند چون اعتقاد دارند عدم حضور در آیین ورف‌چال آخر و عاقبت خوشایندی نخواهد داشت. آنها برف‌های باقیمانده از زمستان را در چاله‌ای می‌ریزند تا از بی‌آبی احتمالی در تابستان در امان بمانند این کار یاد آور باز آفرینی آیین زندانی کردن ضحاک در غاری در داموند است که پس از بستن در غار آنها آزاد می‌شوند. برهمین اساس، نمی‌توان این جشن را به مردگِران نسبت داد و این در حالی است که این جشن در بهار و جشن مردگِران در اسفند برگزار می‌شود.



گروهی از جوانان و بزرگان روستای آب اسک در حال شرکت در جشن ورف چال.

پیرمرد روستایی می‌گفت کاش «آق یل» بیاید و شر این نمک‌ها را از سر ما کم کند، می‌گفت نمک‌ها مان‌مان را بریسده، می‌گفت از خواب بیدار که می‌شویم روی لب‌ها مان و پلک‌ها مان، روی زندگی‌مان روی زخم‌ها مان انگار کسی نمک پاششیده، پیرمرد می‌گفت اینجا در روستای کنعان در ساحل دریاچه ارومیه که حالا خشک شده همه چیز شور است، آن یکی همولتی‌اش هم از رویایش می‌گفت؛ وقتی جوان بودم از بزرگ‌ترهای روستا شنیدم روزی می‌رسد که دریا خشک می‌شود و روز دیگری پس از آن می‌آید که دریا آنقدر پر آب می‌شود همه دنیا را می‌گیرد، می‌گفت امروز روز خشکی‌اش است، آرزو دارم روز پر آبی‌اش را هم ببینیم.

رویاها و زخم‌های نمک‌پاشی شده روستایی‌های کنعان، کنار ساحل خشک و شور‌زار شده دریاچه ارومیه به انتظار نشسته است، یکی به انتظار آق یل (باد سفید) و دیگری به انتظار روز پر آبی دریاچه... دریاچه ارومیه اما فارغ از همه این رویاها و تمناها مشغول خشک‌شدنش است، مشغول عقب‌نشینی و شور‌زار شدن، ماجرا را کی شروع شد؟

سال ۸۶ بود که آب دریاچه آرام‌زار امق عقب نشست و هر روز بیشتر از روز قبل از ساحل همیشگی‌اش فاصله گرفت، حالا چهار سال از آن تاریخ گذشته، آب آنقدر عقب رفته که تنها با چند ساعت پیاده‌روی و پیموند کیلومترها راه می‌توان اثری از دریاچه دید، دریاچه ارومیه را خود ساکنان شهرها و روستاهای استان آذربایجان غربی دریا می‌گویند، این دریاچه آنقدر بزرگ و پر هیبت بود که در نظر این مردمان عنوان دریاچه برایش کم بود، حالا اما دریاشان آنقدر به حال و روز نزاری افتاده است که نه می‌توانند دریا بنامندش و نه دریاچه، آنچه بیش رویشان است تنها شست سفیدی است مملو از نمک، نمک‌زاری به وسعت همه آنچه تا پیش از این آب بود. دریاچه ارومیه دست‌کم در چشم ساحل‌نشینان حالا شور‌زار ارومیه است.

مدت‌هاست همسایه‌های دریاچه در اعتراض به خشک‌شدن نگین سرزمین‌شان در حال اعتراض و گلايه‌اند، اول بار در تعطیلات نوروز ۹۰ بود که فراخوان‌هایی برای تجمعات اعتراضی در حمایت از دریاچه بر گزار شده، بعد از آن نیز در ماه آخر تابستان اسما، پس از آنکه دو فوریت طرح انتقال آب از رودخانه ارس به دریاچه ارومیه از سوی اکثریت نمایندگان حاضر در مجلس شورای اسلامی رای نیاورد، موج جدیدی از اعتراضات پیرامون حال و روز دریاچه آغاز شد، دریاچه در حال خشک‌شدن است و مردم از مسوولان می‌خواهند پیش از آنکه هیچ راه نجاتی نباشد، چاره‌ای ببندشند. مسوولان دولتی نیز در پاسخ به اعتراضات مردمی و فشارهای رسانه‌ای، چاره کار در آن دیدند که با اتخاذ تدابیری جدی نوشداری به سهراب دریاچه برسانند. در این مدت رسانه‌ها هزار بار از زیان کارشناسان و دوست‌داران محیط‌زیست و مسوولان مرتبط و غیرمرتبط از دریاچه گفته‌اند، در این میان اما مردم چه می‌گویند. آن روستایی ساحل‌نشین دریاچه، آن دیگری که به لطف وجود دریاچه و رودخانه‌های پر آبی که به آن می‌ریخت گاو و گوسفند و گاویش پرورش می‌داد، آن باغدار ساکن ارومیه، آن دک‌دار ساحل توریستی چی‌چست، هتل دار، تاکسی‌دار و... این مردم با خشک‌شدن دریاچه و بحرانی که دامش را گرفته چه می‌کنند؟ چه می‌گویند؟ اگر دریاچه برای همیشه تمام شد، چه خواهند کرد؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها چاره کار سفر به ارومیه و ساحل دریاچه بود تا بی‌واسطه از خود این مردم پرسید، آیا دریاچه و کم‌آبی و پرابسی‌اش واقعا آن‌گونه که ما شنیده‌ایم برایشان مساله است یا نه، صبح شنبه روزی، راس ساعت هفت نشستن در فرودگاه ارومیه آغاز سفری بود در پی یافتن پاسخ‌ها، از همان آغاز راه وقتی از راننده تاکسی که با او از فرودگاه به شهر می‌رفتم، سراغ دریاچه و حال و ورزش را گرفتم و او شروع به گفتن کرد، می‌شد فهمید دریاچه در صدر مسایل روزان این مردم است، به‌خصوص آنجایی که هی از بحث‌های خانوادگی و دوستانه مثال می‌آورد، مثال‌هایی که در قالب خاطره و ضرب‌المثل از دریاچه می‌گفت. راننده می‌گفت: «پیش از خشک‌شدن دریاچه تا همین چند سال پیش استان ما، پر باران ترین استان کشور بود، برف و باران ما از آبان ماه

محیط زیست



گروهی از جوانان و بزرگان روستای آب اسک در حال شرکت در جشن ورف چال.

مرثیه‌ای برای دریاچه در حال احتضار ارومیه

یوسف گمگشته باز آید به کنعان؟

صندرا محقق

آغاز می‌شد و تا اواخر اردیبهشت ادامه داشت، دریا را که خشک کردند آسمان هم با ما قهر کرده، سال قبل حتی یکبار هم در اینجا برف نیارید، در حالی که در آن‌سوی مرز در خاک ترکیه که فقط ۵۰ کیلومتر با ما فاصله دارد دو متر برف بارید»
راننده گفت: «باغ من و خیلی‌های دیگر در حال خشک‌شدن است، اما روی رودخانه‌ها سد زده‌اند و رویایش می‌گفت؛ وقتی جوان بودم از بزرگ‌ترهای روستا صادر می‌کنند، ماهی تولید می‌کنند هر کدام یک متر!»
راننده تاکسی باغدار به شهر رساندم و حسب وعده و قرار ی که از قبل تنظیم شده بود به سراغ عباس‌نژاد رییس اداره حفاظت از محیط‌زیست استان آذربایجان غربی رفتم، عباس‌نژاد در آن گفت‌وگو از ۲۴ هزار حلقه چاه غیرمجازی خبر داد که تنها در این استان در حوضه آبریز دریاچه حفر شده است و بخش زیادی از حقایه دریاچه آن را بالا می‌کشند و پای درخت‌های خود می‌ریزند. از او پرسیدیم چرا از اعتراضات مردمی برای دریاچه حمایت نمی‌کنید؟ وقتی این اتفاق خوب رخ داده است که مساله‌ای زیست‌محیطی مانند دریاچه ارومیه به مساله اول مردم تبدیل شده است، او پاسخ داد: «براساس یک نظرسنجی که در سال ۷۹ انجام شد بیشتر از ۷۰درصد مردم این استان تمایل دارند که در قالب تشکیل‌های زیست‌محیطی با‌ما همکاری کنند، این یعنی مردم ما همیشه دغدغه محیط‌زیست را داشته‌اند، با این حال اما آغشته‌شدن مسایل دریاچه ارومیه به بحث‌ها و شعارهای بی‌ربط سیاسی، دست ما را بسته است.»
آن گفت‌وگو نیم ساعت طول کشید، پس از آن گشتی در شهر ارومیه در اولین روز کاری هفته جدید و صحبت با مردم عادی هم گرفتن نظر برخی دیگر از مردم شهر بود، در خیابان کاشانی ارومیه با یک دک‌دار مطبوعاتی سراغ روزنامه شرق روز را گرفتم و همین باب صحبت‌مان را باز کرد، از هدف سفر گفتیم و او هم از دریاچه گفت، از اعتراض‌های

هر شنبه مردم و از باغ‌شان که چاه آب آن در حال خشک شدن است، نکته‌ای که در این سفر عجیب به نظر می‌رسید این بود که با هر کسی از مردم این شهر سر صحبت را باز کنی، می‌فهمی باغدار است، از دک‌دار هم همین را پرسیدم پاسخ داد: «تقریبا بیشتر از ۶۰ تا ۷۰درصد مردم اینجا باغدار هستند.» حرفش به نظر درست می‌آمد، راننده تاکسی امروز، این دک‌دار و ۲۴ هزار حلقه چاهی روستاییان اما چنان از دست نمک‌های شور‌زار ارومیه به تنگ رسیده‌اند

که در آرزوی باد سفیدند
صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شویم روی پلک‌ها و لب‌هایمان نمک می‌نشیندو شور می‌شود، ما مدت‌هاست آرزو می‌کنیم آق یل بیاید و این نمک‌ها را از اینجا ببرد از بس زندگی ما را خراب کرده. آق یل یعنی باد سفید، باد گرمی که تابستان‌ها در این منطقه می‌وزد و کشاورزان از آن نفرت دارند، باد سفید محصولات باغ‌ها و مزارع را خراب می‌کند، روستاییان اما چنان از دست نمک‌های شور‌زار ارومیه به تنگ رسیده‌اند

که در آرزوی باد سفیدند

می‌دهد، اینجا که می‌رسی بر خلاف میل‌ت امید روزی که دریاچه دوباره زنده شود و آب برگردد تا چند کیلومتر عقب‌تر در ساحل چی‌چست بعید به نظر می‌رسد. به آب نگاه می‌کنی به جزیره‌هایی که تا رسیدن خط خشکی به آنها فاصله‌ای نمانده و به میلیاردها تن نمکی که در زیر پایت برق می‌زنند. به باغ‌های مردم فکر می‌کنی، به ۲۴ هزار چاه غیرمجاز، به ۳۶سدی که روی دریاچه ساخته شد، به اینکه آیا ارزش‌اش را داشت که آن سو باغ‌ها پردرخت و پرمیوه، سدها پرآب و لبریز و شهرها شلوغ این سو اما دریاچه‌ای با هزاران سال عمر رو به خشکی و نابودی، اینکه حالا جای آب دریاچه را کویری از نمک گرفته، نمک‌هایی که اگر چه حالا بلور است، اما مدتی بعد انقدر ریز می‌شوند که با نرمه بادی به آسمان فرستد و بر سر همه آن زمین‌ها، باغ‌ها، مزارع، شهرها و مردم چون بارانی از نمک خواهد بارید.

به این فکر می‌کنی که بشر چه به روز دریاچه‌ای بزرگ به وسعت دریاچه ارومیه آورده است که حالا تبدیل شدن به کویر راهی ندارد، کافی است سدها همچنان به قوت خود باقی بمانند و سهم آب دریاچه را ندهند، ۲۴ هزار حلقه چاه همچنان از دل زمین آب بکشند و توسعه همچنان بر همان چرخ نامتوازن خود بچرخد تا آن روز نزدیک و نزدیک‌تر شود.

دریاچه ارومیه در حال خشک شدن.

سد گتوند و آسیب‌های زیست‌محیطی آن

حسین سریع‌کار

■ با آگیری سد گتوند بیش از ۲۱ هکتار از منابع طبیعی پشت این سد که متعلق به سه شهرستان لالی، گتوند و مسجدسلیمان بودند، تخریب شدند. پوشش گیاهی زاگرس‌مییانی که شامل گونه‌های کم‌نظیری از گیاهان و جانوران است در این مناطق در خطر نابودی قرار دارد. ایجاد چندین سد عظیم مانند سد شهید عباس‌پور، سد مسجدسلیمان و سد گتوند که همگی در شعاعی کمتر از ۵۰ کیلومتری از هم قرار دارند، سبب تهدید جدی اکوسیستم حیات‌وحش منطقه زاگرس شده‌است. در تحقیقات میدانی کارشناسان محیط‌زیست و منابع طبیعی کم شدن تعداد درختان همیشه سبزی مانند سدر (کنار) و حذف بوته‌های شدیدا حساس به تغییرات محیطی و نیز هوندانه ابوجهل که خاص این مناطق بوده‌اند، نمایان شده است.

تالاب شیمبار هم در خطر است

تالاب‌شیمبار در صدکیلومتری شمال مسجدسلیمان و در دره‌های عمیق زاگرس واقع شده است، این منطقه بیش از ۵۰ هزار هکتار مساحت دارد. منطقه شیمبار با ترکیب منسجم، شرایط آب‌وهوایی مناسب و ترکیب ویژه درختان و درختچه‌ها از ارزش توریستی بالایی برخوردار است. ولی متأسفانه با کم شدن حجم بارندگی‌های چند سال گذشته و ساخت جاده خوزستان به چهارمحال‌بختیاری، این زیستگاه نادر حیات‌وحش در معرض تهدید جدی قرار گرفته است و زندگی حیات حیوانات ناسازی از جمله خرس، پلنگ و بزکوهی و گونه‌های نادر دارویی و گیاهاتی که بعضا در دنیا بی‌نظیر هستند در این منطقه را در خطر جدی قرار داده است. درواقع شیمبار در صد کیلومتری مسجدسلیمان تاگتوند که در دامنه دیگری از زاگرس قرار دارند و دشت‌های پایینی آن به سبب مشکلاتی که در ظرف ۵۰ سال گذشته در نتیجه سدسازی در منطقه شمال خوزستان پدیدار شده است در خطر جدی قرار دارد.

بررسی ارزیابی اثرات زیست‌محیطی احداث سد گتوند

بر اساس بررسی ارزیابی اثرات زیست‌محیطی احداث سد گتوند علیا که تاکنون مرتضایی و اصغر کهندل استادیاران جهاددانشگاهی دانشگاه تهران و مرتضی حسینی‌توسل عضو هیات علمی جهاددانشگاهی دانشگاه تهران انجام داده‌اند در اثر احداث سدها و بالا آمدن آب دریاچه پشت آنها، محیط دگرگون شده، برخی از فرصت‌های شغلی و منابع درآمد غیرمستقو، مانند کشاورزی از دست رفته و حتی مناطق مسکونی نیز تحت تاثیر آب قرار می‌گیرند و ناگزیر برخی از سکنه مناطق مجاور سدها که منبع درآمد خود را از دست داده‌اند، جهت سکونت و ایجاد منبع جدید درآمدی مهاجرت خواهند کرد. سد گتوند علیا، یکی از پروژه‌های تولید برقایی است که در منطقه گتوند در استان خوزستان در دست احداث است. وجود دریاچه پشت سد جدید و قدیم، چشم‌اندازهای طبیعی، آثار تاریخی (طبیعی و غیرطبیعی) -فرهنگی، می‌تواند نقش مهمی در توسعه همه جانبه و توسعه پایدار این منطقه ایفا کند. در این بررسی از مدل اکولوژیکی گردشگری برای انتخاب مکان‌های تفریحی استفاده شده است که در این مدل انواع تفرج به دو دسته تفرج متمرکز و گسترده تقسیم‌بندی می‌شود. بر اساس این مدل، مناطق مجاور بیش‌از‌ه‌ا، منطقه امامزاده (د) و (سواحل و دریاچه سد تنظیمی، روستای گراب، منطقه آبکسه، سواحل رودشور در شمال لالی، نواحی مسطح جنگلی مسجدسلیمان و... برای تفرج متمرکز و بیش‌از‌ه‌ا، جزایر دریاچه گتوند و مناطق کوهستانی بالادست برای تفرج گسترده، قرق و مجموعا برای حفاظت پیشنهاد شد. با توجه به پیشنهادات باید در رابطه با جنگل‌های منطقه که از شرایط مطلوبی برخوردار نیستند، اقدامات اصلاحی و حفاظتی لازم به عمل آید. با توجه به فاصله از مراکز جمعیتی، مناسب‌ترین منطقه جنگلی برای تفرج منطقه امامزاده (د) است. حیات‌وحش منطقه نیز در عنوان یکی از چانه‌های گردشگری معرفی شده است.

تمام از گالیس‌های زنده‌ام از گیاهی و جانوری نسبت به هر فاکتور محدودکننده محیطی یک دامنه برداری مشخصی دارند. معمولا هنگام بهره‌برداری از یک سد، سرعت جریان آب رودخانه در آن قسمت دچار دگرگونی می‌شود و این تغییرات را کیلومترها در پایین‌دست خود و بالادست سد تاثیر خود را می‌گذارد. از فراوان‌ترین زیستگاه‌های جانوری و گیاهی کشور نیاز به مدیریت منابع طبیعی دارد و هزینه‌هایی که ایجاد این سدها بر این منابع پدید می‌آورد، بسیار زیاد است. ایجاد ۲۱ هکتار جنگل و محیط‌زیستی که با زیر آب رفتن درختان حاشیه سد گتوند در مسجدسلیمان، لالی و گتوند به زیر آب رفته است، ده‌ها سال طول خواهد کشید و در این بین نیاز به اقدام اساسی از سوی مدیران اجرایی کشور در این رابطه حس می‌شود. از بین رفتن گونه‌های نایب گیاهی و تاثیراتی که این سدها بر گونه‌های جانوری و زیستگاه‌های منطقه دارد نیز نباید فراموش کرد.